

اختلاف حدیث و رفع آن در آثار شیخ صدوق - سیدمحسن موسوی، مرتضیٰ خرمی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۱-۳۸

اختلاف حدیث و رفع آن در آثار شیخ صدوق

سیدمحسن موسوی *

مرتضیٰ خرمی **

چکیده: یکی از لوازم حدیث پژوهی، فراهم ساختن مقتضیات و شرایط ایجابی است که در فهم درست حدیث تأثیر دارد. علاوه بر این، شناسایی آفات، مشکلات و موانع فهم حدیث و چاره‌اندیشی برای آنها از دیگر ضرورت‌های مورد نیاز این علم شریف است. یکی از این مشکلات، مسأله اختلاف در احادیث است که از دیرباز، مورد توجه شاگردان و راویان ائمه علیهم‌السلام و عالمان و فقیهان بوده است. شیخ صدوق یکی از این عالمان است که با احاطه تحسین برانگیز بر احادیث، به این مشکل واقف بوده و در آثار خویش، در جهت رفع این تعارض‌ها و اختلافات کوشیده است. مقاله حاضر می‌کوشد دیدگاه‌های شیخ صدوق درباره اختلاف حدیث و راه حل‌های پیشنهادی وی برای رفع اختلاف آنها را فرا دید اهل نظر قرار دهد. استفهامی (و نه اخباری بودن) آهنگ سخن، حکومت اخبار مفسر بر مجمل، حمل مطلق بر مقید، حمل صیغه امر بر استحباب یا رخصت و صیغه نهی بر کراهت، از جمله مواردی است که در آثار صدوق به عنوان این راهکارها به کار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: صدوق، محمد بن علی / حدیث / اختلاف الحدیث / رفع اختلاف / راهکارها.

*. استادیار دانشگاه مازندران.

** . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر.

۱. مقدمات

۱-۱. اشاره

«اختلاف» مصدر باب افتعال از ماده «خلف» به معنی تفاوت و تغایر دو یا چند چیز با یکدیگر است. (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۸۸) این معنا از وزن افتعال فهمیده می‌شود که مقتضای آن، اشتراک دو چیز و مستلزم تعدد آنها حداقل به تعداد دو تاست. دانش اختلاف الحدیث اصطلاحاً علمی است که از احادیثی بحث می‌کند که ظاهرشان با هم توافق ندارد؛ خواه این تنافی و عدم توافق، «واقعی» باشد که در این صورت باید یکی را بر دیگری ترجیح داد یا «ظاهری» که جمع بین آنها به نحو اطلاق و تقیید یا عموم و خصوص ممکن است.

۱-۲. تعریف

عالمان حدیث برای این دانش، تعریف‌هایی ارائه داده‌اند که عملاً به یک تعریف برمی‌گردد:

شهیدثانی می‌نویسد: «هو ان یوجد حدیثان متضادان فی المعنی ظاهراً لان الاختلاف قد یمكن معه الجمع بینهما فیکون الاختلاف ظاهراً خاصه، و قد لا یمكن فیکون ظاهراً و باطناً. و علی التقدیرین فالاختلاف ظاهراً متحقق» (الدرایة فی علم مصطلح الحدیث، ص ۴۱).

میرداماد حدیث مختلف را اینگونه تعریف کرده است: «المختلف حدیثان متضادمان فی ظاهر المعنی، سواء امکن التوفیق بینهما بتقیید المطلق او تخصیص العام او الحمل علی بعض وجوه التأویل؛ او كانا علی صریح التضارب البات الموجب طرح احدهما البتة» (الأرواح السماویة، ص ۲۴۴).

صبحی صالح شبیه تعریف‌های فوق را بیان داشته است: «هو علم یبحث عن الاحادیث الّتی ظاهرها التناقض من حیث امکان الجمع بینها، إمّا بتقیید مطلقها أو بتخصیص عامها او حملها علی تعدد الحادثة او غیر ذلك» (علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۰۹).

۱-۳. تاریخچه

دانستن اسباب اختلاف و راه علاج آن، در وحدت آراء و نزدیک شدن به صواب

و حقیقت، بسی مؤثر است و پیشینیان، تبخر در آن را نشانه رسیدن به مرتبه اجتهاد و جواز نشستن بر مسند فتوا می‌دانستند. شاطبی گفته است: «من لم يعرف مواضع الإختلاف لم يبلغ درجة الإجتهد» (الموافقات، ج ۴، ص ۱۶۱) و نیز گفته‌اند: «لا ينبغي لمن لا يعرف الإختلاف أن يفتى» (مختلف الحديث بين الفقهاء والمحدثين، ص ۸۴) سزاوار نیست آنکه اختلاف را نمی‌داند، فتوا دهد. اختلاف اخبار همیشه از اسباب طعن نحله‌ها و فرقه‌های مذهبی بر یکدیگر نیز بوده است. شیخ طوسی در برابر طعن مخالفان و ادعای وجود تناقض و تضاد در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام، کتاب «الاستبصار» را می‌نگارد. (الاستبصار، ج ۱، ص ۳) از آنجا که این مسأله نتایج کلامی و فقهی بسیار داشته است، از دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، دغدغه ذهنی محدثان و متکلمان و فقیهان بوده و برای حل آن، گفتگوها، پرسش و پاسخ‌ها و نوشته‌های فراوان عرضه داشته‌اند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نخستین کسی است که در مورد اسباب اختلاف روایات، به صورت موضوعی و به تفصیل سخن گفته است. (رک: الکافی، ج ۱، ص ۶۳) از امامان دیگر نیز درباره اختلاف حدیث و طرق چاره‌جویی، احادیث متعددی رسیده است. جمعی از مؤلفان اهل سنت پنداشته‌اند که نخستین کتاب در موضوع مختلف الحدیث، توسط محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ق) تألیف یافته است؛ اما برخی محققان نشان داده‌اند کتاب «اختلاف الحدیث و مسائله عن أبي الحسن موسى بن جعفر علیه‌السلام» در دوره پیش از زندان و شهادت امام علیه‌السلام به سال ۱۸۹ق، توسط فقیه و محدث نامور شیعی، یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ق) تدوین یافته و آن نخستین اثری است که تا به حال شناسایی شده است. (اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۷) جز او، کسان دیگری از شیعه، چون محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ق)، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰ق) صاحب مجموعه گرانسنگ «المحاسن»، و عبدالله بن جعفر حمیری دست به تحریر نوشته‌هایی در این زمینه برده‌اند که سوگمندان نشانی از آنها در دست نیست. مؤلفان کتب اربعه نیز هر یک در تدوین آثاری از این دست،

سهمی داشته‌اند یا در آثار خویش به مباحث اختلاف‌الحديث اشاره نموده‌اند؛ مثلاً شیخ کلینی در مقدمه کتاب «الکافی»، موازین نقد حدیث و حلّ تعارض و تمییز صحیح از سقیم را در ابوابی آورده است؛ شیخ طوسی استبصار را اصولاً با هدف رفع تعارض بین روایات نگاشته و شیخ صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه و برخی کتب دیگر، در حلّ تعارض احادیث کوشیده است.

در این مقاله برآنیم دیدگاه‌های شیخ صدوق را درباره اختلاف حدیث و راه حل‌های پیشنهادی وی برای رفع اختلاف، آنها را فرادید دانشیان فرهیخته قرار دهیم. باشد تا گوشه‌ای دیگر از اندیشه‌های وی برای اهل دانش روشن گردد.

۴-۱. دیدگاه کلی

در یک نگاه کلی باید گفت: شیخ صدوق به عنوان یک محدث خبره، به موضوع اختلاف حدیث و حلّ آن علاقه‌مند بوده و بدان می‌پرداخته است؛ تا آنجا که در پایان فصل مربوط به اختلاف حدیث در کتاب الاعتقادات، وعده نگارش کتابی درباره حلّ اختلافات آیات و روایات را به خوانندگان آثارش می‌دهد: و سأجرد کتابا فی ذلك بمشیتة الله و عونہ إن شاء الله تعالی. (الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۱۲۴)

وی اصل وجود اختلاف در کلام معصومان علیهم‌السلام را باور نداشته و میان اختلاف در اصل کلام ایشان و کلام منقول از آنها فرق می‌گذارد. شیخ معتقد است هیچ‌گاه در سخنان دو معصوم درباره یک مورد خاص یا دو مورد کاملاً مشابه، اختلافی وجود نداشته است. بلکه اگر اختلافی از سوی خوانندگان و شنوندگان احادیث احساس می‌شود، به دلیل اختلاف در مورد و موقعیت صدور حدیث و به قول صدوق اختلاف در احوال است: «هذه الأخبار اختلفت لاختلاف الأحوال و لیست هی علی اختلافها فی حال واحدة» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۲)

به باور وی، چون منشأ سخن امامان، خدای تعالی است، پس اختلافی در اخبار ایشان

نیست. سخن صدوق چنین است:

«فأخبارهم عليه السلام لا تختلف في حالة واحدة لان مخرجها من عند الله تعالى ذكره، و إنما تختلف

بحسب اختلاف الأحوال» (همان، ج ۱، ص ۱۳۱).

او در سخنی دیگر، شأن اهل بیت عليه السلام را بالاتر از آن می‌داند که در سخنانشان اختلاف باشد: «جل حجج الله عليه السلام أن تكون أخبارهم مختلفة إلا لاختلاف الأحوال» (همان، ج ۱، ص ۴۰۷) با این حال، در آخرین باب از کتاب «اعتقادات» که آن را «باب الاعتقاد في الحديثين المختلفين» نامیده است، بحث از اختلاف حدیث را در کنار اعتقادات مهم و اساسی شیعه، مطرح نموده و نظرات راهبردی خود را در این درباره ابراز داشته است. وی در ابتدا می‌نویسد:

اعتقادنا في الأخبار الصحيحة عن الأئمة عليه السلام أنها موافقة لكتاب الله تبارك وتعالى، متفقة المعاني غير مختلفة، لأنها مأخوذة من طريق الوحي عن الله تعالى، ولو كانت من عند غير الله تعالى لكانت مختلفة. ولا يكون اختلاف ظواهر الأخبار إلا لعلل مختلفة. (الاعتقادات في دين الإمامية، ص ۱۱۷) به باور وی، شیعه معتقد است روایاتی که بطور صحیح از ائمه عليه السلام رسیده‌اند، اولاً: با کتاب خدا موافقت دارند؛

ثانياً: متفق المعانی‌اند و اختلاف واقعی بینشان نیست؛ چرا که از طریق وحی رسیده است، و اگر اینگونه نبود، اختلاف در آنها رخ می‌داد.

ثالثاً: اختلاف در ظواهر اخبار علت‌های گوناگونی دارد.

از این متن چند مطلب فهمیده می‌شود:

نخست اینکه بحث از اختلاف دو یا چند حدیث هنگامی مطرح می‌شود که به صحیح بودن آن‌ها حکم کرده باشیم. یعنی در مجموع با توجه به سند و متن و قراین موجود به صدور آن از سوی معصوم وثوق پیدا کنیم.

دوم اینکه همراه با بررسی صحت احادیث مختلف یا در ضمن آن، موافقت محتوای این احادیث را با قرآن کریم به اثبات برسانیم. زیرا اگر حدیث یا احادیثی که به نظر

مختلف می‌آید، موافق با کتاب خدا نباشد یا شرایط صحت را نداشته باشد، از موضوع بحث خارج بوده و اصلاً نوبت به بررسی اختلاف حدیث نمی‌رسد.

سوم اینکه احادیث شیعه پس از احراز این دو شرط، متفقه المعانی بوده و مختلف نیستند. به این دلیل که این گزاره‌ها از طریق وحی الهی دریافت شده است و اگر از منبعی غیروحدانی می‌بود، آنگاه در آن اختلافات بی‌شماری وجود می‌داشت؛ همانند خود قرآن که درباره خویش می‌فرماید: «و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (سوره نساء، آیه ۸۲)

پس از بیان این مطالب، شیخ صدوق به واقعیت موجود توجه پیدا کرده و می‌گوید: اگر ظواهر اخبار اهل بیت علیهم‌السلام - که در دست ما است - با هم اختلاف داشت، دلیلی دارد.

صدوق اختلاف یا به تعبیر درست‌تر برداشت اختلاف از ظواهر را، مختص به حدیث نمی‌داند و می‌گوید: در قرآن هم آیاتی است که فرد جاهل آن را مختلف و متناقض می‌پندارد. وی چند مثال در این باره می‌آورد:

«و في كتاب الله ما يحسبه الجاهل مختلفا متناقضا و ليس بمختلف ولا متناقض. و ذلك مثل قوله تعالى: (فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا) (سوره اعراف، آیه ۵۱) و قوله تعالى: (نسوا الله فانسوهم) (سوره توبه، آیه ۶۷) ثم يقول بعد ذلك: (ما كان ربك نسيا) (سوره كهف، آیه ۶۱)» (الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۲۳)

در جای دیگر، به منظور تبیین حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: «مثل أصحابي فيكم كمثل النجوم»، حدیث را بطور کامل نقل می‌کند تا نشان دهد مراد از اصحاب راستین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل بیت آن حضرت‌اند. در پایان این حدیث، جمله‌ای است که شیخ صدوق را به توضیحی ذیل آن واداشته است. جمله این است: «و بأي أقاويل أصحابي أخذتم اهتديتم، واختلاف أصحابي لكم رحمة»

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا سخنان اهل بیت علیهم‌السلام مختلف است

تا گفته شود این اختلاف برای امت، رحمت است؟ و آیا هر کدام مستقلاً هدایت آفرین است تا بگوییم عمل به هر کدام از سخنان ایشان، موجب هدایت می شود؟

شیخ صدوق به این شبهه پاسخ می دهد و می گوید: اهل بیت علیهم السلام هیچ اختلافی با هم ندارند و اگر سخنان ایشان، از ناحیه صدور، دارای اختلاف باشد، به سبب تقیه است.

«قال محمد بن علي مؤلف هذا الكتاب: إن أهل البيت عليهم السلام لا يختلفون، و لكن يفتون الشيعة بمرّ الحق و ربما أفتوهم بالتقية؛ فما يختلف من قولهم فهو للتقية، والتقية رحمة للشيعة» (معانی الأخبار، ص ۱۵۶-۱۵۷).

از این عبارت شیخ معلوم می شود که وی تنها علت بروز اختلاف حقیقی در احادیث در ناحیه صدور را «تقیه» می دانسته است. البته صدوق در کتاب های خود موردی را معرفی نمی کند که اختلاف حدیث بر اساس تقیه معصوم روی داده باشد، ولی در یک مورد، در باب تفسیر جملات اذان و اقامه، پس از ذکر حدیثی که جملات اذان را معنا می کند و جمله «حی علی خیر العمل» در آن نیست، می گوید: راوی این حدیث از روی تقیه «حی علی خیر العمل» را حذف کرده است. (التوحید، ص ۲۴۱)

باید دانست مواردی از اختلاف حدیث هست که شیخ صدوق به اصل وجود اختلاف میان روایات اشاره کرده و ترجیح خود را نسبت به یک دسته از آنها ابراز می کند؛ اما دلیل این ترجیح و راه علاج اختلاف را بیان نمی کند. مانند احادیث مکان قبر حضرت زهرا سلام الله علیها که سه موضع را به عنوان مکان های احتمالی قبر آن حضرت معرفی کرده اند و شیخ صدوق یک دسته از این روایات را پذیرفته و درست می داند؛ اما اشاره ای به دلیل انتخاب خود نمی کند: «اختلفت الروایات فی موضع قبر فاطمة سيدة نساء العالمین عليها السلام، فمنهم من روی أنها دفنت فی البقیع، ومنهم من روی أنها دفنت بین القبر والمنبر وأن النبی صلى الله عليه وآله إنما قال: ما بین قبري ومنبري روضة من رياض الجنة، لان قبرها بین القبر

والمنبر ، ومنهم من روى أنها دفنت في بيتها، فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد. وهذا هو الصحيح عندي». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۶۱)

همچنین در مواردی دیگر که از سوی دیگران برداشت اختلاف از چند روایت می‌شود. جناب شیخ این روایات را بدون ارائه دلیل، متفق می‌خواند. در باب علت نامگذاری حضرت نوح علیه السلام به این نام، شیخ صدوق سه حدیث نقل می‌کند که در هر یک، نام واقعی نوح ذکر شده است، سه حدیث با سه نام متفاوت. با این اختلاف روشن در این احادیث، صدوق آنها را متفق می‌داند نه مختلف. «الخبار في اسم نوح عليه السلام كلها متفقة غيرمختلفة تثبت له التسمية بالعبودية، وهو عبدالغفار، والملك، والأعلى». (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹)

۲. علل اختلاف حدیث و راه‌های حل آن

قبل از پرداختن به علل بروز اختلاف در احادیث و راه‌های حل آن در نظرگاه صدوق، این نکته یاد کردنی است که وی به عنوان یکی از محدثان مکتب قم، عنایت ویژه‌ای به حدیث داشته و سعی می‌کند پرسش‌ها و موضوعات گوناگون فقهی، کلامی، اخلاقی و حتی نکات موجود در احادیث را از طریق مراجعه به روایات معصومین حل کند. تالیف کتابی با عنوان «علل الشرائع و الاحکام و الاسباب» و احادیث گردآوری شده در آن، گواه روشنی بر این امر است. بر این اساس، وی پس از شمردن برخی از علت‌های اختلاف حدیث در کتاب الاعتقادات، حدیثی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که در آن ضمن اشاره به اصل وجود اختلاف در احادیث، مواردی چون وجود نسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، حفظ و وهم راوی از عوامل بروز اختلاف در احادیث برشمرده شده است.

همچنین انواع راویان و روایات را از قول امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که سه

نوع از آن سبب ایجاد اختلاف در احادیث است. (الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۲۳) به علاوه، شیخ در ابتدای جلد سوم از کتاب من لایحضره الفقیه و در اوائل ابواب قضایا و احکام، روایت عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام را در خصوص مراجعه به داوران و قضات و شرایط ایشان نقل می‌کند که حاوی نکات جالبی در خصوص روایات متعارض و کیفیت تمسک به آنها است. (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸-۱۱)

به هر حال، همانگونه که گفته شد، شیخ به شیوه‌های مختلف در علاج اختلاف احادیث کوشیده است که برخی از آنها از این قرار است:

۱-۲. اختلاف مکلفان

محققان اختلاف مکلفان را یکی از عوامل بروز اختلاف در احادیث دانسته‌اند. (اسباب اختلاف الحدیث، ص ۲۲۸) این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام به روشنی مشاهده می‌شود. در بیان شیخ صدوق نیز اختلاف حال مصادیق و تفاوت در مقام علمی و معنوی افراد، یکی از عوامل بروز اختلاف در حدیث شمرده شده است. همچنین، تفاوت معصوم و غیر معصوم، وی را به توجیه تعارض ظاهری برخی اخبار واداشته است. به عنوان مثال، در بخشی از یک حدیث آمده است که امام علی بن الحسین به همراه فرزندش محمد بن علی علیه السلام در حمام بود. این حدیث مخالف با دسته دیگری از روایات است که از همراه بردن فرزند به حمام نهی می‌کند.

شیخ صدوق در این باره می‌گوید: «و فی هذا الخبر إطلاق للإمام أن یدخل ولده معه الحمام دون من لیس یامام، و ذلك أن الامام معصومٌ فی صغره و کبره لا یقع منه النظر إلى عورة فی الحمام ولا غیره» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۹) و به این ترتیب، امام علیه السلام را به خاطر برخوردار بودن از مقام عصمت، از اطلاق نهی موجود در روایات گروه دوم مستثنی می‌داند.

البته به نظر می‌رسد راه حل مناسب‌تر برای رفع اینگونه تعارض‌ها، روشی است که

مرحوم شیخ طوسی در استبصار بکار گرفته است؛ آنجا که امر امام کاظم علیه السلام بر گنج کاری و تعمیر قبر یکی از دخترانش را - با وجود روایاتی که از تزیین قبور نهی می‌کنند - حمل بر رخصت و جواز نموده است. (الاستبصار، ج ۱، ص ۲۱۸) در این مورد نیز می‌توان روایت مورد بحث را حمل بر جواز به همراه بُردن فرزند به حَمَام نمود.

برخی از نویسندگان نیز در وجود اختلاف بین دو حدیث یاد شده، تشکیک نموده یا نسبت به شیوه علاج آن بر صدوق خرده گرفته‌اند. (نگاه کنید به الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۵۳۴ و کتاب الصلاة، تقریر آیة‌الله جوادی آملی از دروس آیة‌الله محقق داماد، ص ۱۸)

۲-۲ آهنگ سخن

گاهی جمله‌ای که به ظاهر خبری است، می‌تواند با تغییر آهنگ سخن به صورت انشائیه یعنی پرسشی، تأکیدی یا انکاری تلقی شود. در روایات نیز گاهی کلمات معصومین علیهم السلام ظاهراً افاده اخبار می‌نماید؛ حال آنکه در واقع این‌گونه نیست و مراد معصوم، چیزی جز انکار یا اظهار تعجب نبوده است. دلالت چنین روایاتی بر انکار، با توجه به قراین حالی و مقالی برای مخاطبان واضح است؛ اما برای دیگران که مخاطب کلام معصوم نبوده و اغلب حتی قراین مقالی را در اختیار ندارند، درک واقع را کمی مشکل می‌نماید. آهنگ سخن در نوشتن قابل انتقال نیست و تنها از طریق علایم نگارشی به خواننده منتقل می‌شود؛ و چون این علامت‌ها در گذشته نبوده است، ممکن است گفته استفهامی امام، به صورت یک جمله خبری خوانده و فهمیده شود. (درسنامه فهم حدیث، ص ۲۰۲)

شیخ صدوق به یاری قابلیت حمل یکی از دو طرف تعارض بر معنای استفهامی یا تعجبی و انکاری، کوشیده است میان چند حدیث متعارض فقهی، جمع دلالی نماید. برای نمونه:

۱- در باب احکام وضو روایتی را نقل می‌کند، مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله هر عضوی را یک‌بار می‌شسته است، آنگاه روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن

حضرت فرمود: خداوند وضو را یکبار واجب ساخته؛ اما رسول خدا ﷺ برای مردم دو بار مقرر نموده است. شیخ صدوق ضمن اشاره به منقطع بودن سند این روایت، سخن را بر وجه انکار معنی می‌کند، نه اخبار از امر واقعی؛ گویی که آن حضرت بفرماید: چگونه ممکن است خداوند حدی را معین فرماید و رسول خدا ﷺ از آن حد تجاوز نماید؟ (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸)

۲- همچنین شیخ در مورد ثواب روزه ماه شعبان و اتصال آن به ماه رمضان روایاتی نقل می‌کند؛ سپس روایتی از امام باقر علیه السلام آورده است مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌داشت و مردم را از پیوستن آن دو نهی می‌فرمود. شیخ این روایات ظاهراً معارض را، این گونه توجیه می‌کند: «این جمله که رسول خدا ﷺ مردم را از اتصال روزه در ماه شعبان و رمضان نهی فرمود، استفهام انکاری است و بر سبیل اخبار نیست؛ مانند این که بفرماید: آیا او خود روزه می‌دارد و دیگران را نهی می‌کند؟!» و برای اثبات دیدگاه خود، به حدیث بعدی استناد می‌کند. (همان، ج ۲، ص ۹۳)

۳- «و سأل علی بن جعفر أخاه موسی بن جعفر علیه السلام عن المكاتب هل علیه فطرة شهر رمضان أو علی من کاتبه وتجاوز شهادته؟ قال: الفطرة علیه ولا تجوز شهادته».

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله: وهذا على الانكار لا على الاخبار، يريد بذلك أنه كيف تجب عليه الفطرة ولا تجوز شهادته أي أن شهادته جائزة كما أن الفطرة عليه واجبة. (همان، ج ۲، ص ۱۷۹)

در این حدیث، راوی از امام علیه السلام درباره فطریه مکاتب^۱ پرسیده است که آیا فطریه بر عهده اوست یا بر عهده مولایی که با او مکاتبه کرده است؟ و آیا شهادت او در دادگاه پذیرفته است؟ ظاهر پاسخ امام علیه السلام این است که فطریه بر عهده او هست، ولی شهادتش

۱. مقصود از کتابت آن است که بنده از کسب خود مالی بدست آورده به مالک خویش دهد و آزاد شود و آن دو قسم است: کتابت مطلق و کتابت مشروط. کتابت مطلق آن است که مقدار مال و مدت آن را معین کند و نگوید اگر ندادی به بردگی باز می‌گردد؛ و مشروط آن که بگوید اگر این مال را در این مدت ندادی، به بردگی بازمی‌گردد. (تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، علامه حلی، ترجمه علامه شعرانی، کتاب العتق).

پذیرفته نمی‌شود. اما مرحوم صدوق پاسخ امام علیه السلام را بر سبیل تعجب معنی می‌کند و می‌گوید مقصود این است که چگونه فطریه بر عبد مکاتب واجب است اما شهادتش پذیرفته نیست؟! و نتیجه می‌گیرد که همانطور که فطریه بر او واجب است، شهادتش هم مقبول خواهد بود.

البته صدوق (ره) برای اثبات نظر خود، استدلالی نیاورده و احتمالات دیگر را برای معنای حدیث در نظر نگرفته است؛ از جمله آنکه ممکن است مقصود این باشد که وقتی شهادتش پذیرفته نیست، چگونه فطریه بر او واجب است؟ یعنی می‌توان وجوب فطریه را همانند شهادت در دادگاه منوط به حریت دانست. به هر حال، اکثر شارحان مکاتب مطلق را مشمول حدیث دانسته‌اند. محقق خوانساری عدم وجوب فطره بر مکاتب مشروط را مذهب عالمان امامیه می‌داند و مخالفی جز صدوق برای آن نمی‌شناسد. (جامع المدارک، ج ۲، ص ۶۶)

گفتنی است این بحث در قرآن نیز جاری است و در داستان حضرت یوسف علیه السلام، آیه «اینها العیر انکم لسارقون» (سوره یوسف، آیه ۷۰) و نیز گفته حضرت ابراهیم علیه السلام که با عبارت «هذا ربی» (سوره انعام، آیه ۷۶) خورشید و ماه و ستارگان را خدای خویش خوانده بود، مورد استفاده امامان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. آن بزرگواران لحن دو پیامبر معصوم را در هر دو مورد، استفهامی و انکاری دانسته‌اند و بدین وسیله، ساحت مقدس آنان را از دروغ پاک داشته‌اند. (تنزیه الانبیاء، ص ۴۰ و ۸۶)

۲-۳. تأویل ظاهر

یکی از مواردی که موهم اختلاف در برخی از احادیث است، ناسازگاری و مخالفت ظاهر برخی از احادیث متشابه با آیات قرآن، اصول اعتقادی و احادیث قطعی است. راه علاج این اختلافات، ارجاع متشابهات به محکمت و تأویل ظاهر الفاظ متون متشابه است.

شیخ صدوق در موارد بسیاری از راه تاویل ظاهر متون، به رفع اختلاف احادیث می‌پردازد. حساسیت وی نسبت به تبیین صحیح احادیثی که در آنها سخن از وجه، نظر، رؤیت و لقاء باری تعالی و اموری از این دست به میان آمده است، در آثار سایر متقدمان کمتر یافت می‌شود. دلیل این حساسیت را نیز می‌توان در عبارات شیخ جستجو کرد؛ آنجا که ذیل برخی روایات رؤیت خدا می‌نویسد:

«اخباری که در این باره روایت شده و مشایخ ما در کتاب‌هایشان آورده‌اند، به نظر من صحیح است و از آن جهت آنها را در این باب نیاوردم که ترسیدم فردی ناآگاه آنها را بخواند و تکذیب کند و ندانسته به خدای عزوجل کافر شود». سپس می‌افزاید: «ائمه علیهم‌السلام به ما دستور داده‌اند که با مردم جز به اندازه خردهایشان سخن نگوئیم». (التوحید، ص ۱۴۸)

به همین خاطر توضیحات شیخ ذیل این گونه روایات، با تعبیر «قال مصنف هذا الكتاب» به دفعات رخ می‌نماید و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. به عنوان نمونه:

۱- درباره عبارت پایانی حدیثی از امام صادق علیه‌السلام که فضیلت سجده شکر پس از نماز را بیان فرموده و برترین پاداش آن را «رؤیت وجه خدا» معرفی نموده است، می‌گوید: «من وصف الله تعالى ذكره بالوجه كالوجه فقد كفر و أشرك، و وجهه أنبأؤه و حججه صلوات الله عليهم، و هم الذين يتوجه بهم العباد إلى الله عزوجل و إلى معرفته و معرفة دينه، والنظر إليهم في يوم القيامة ثواب عظيم يفوق على كل ثواب، و قد قال الله عزوجل: "كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذوالجلال والاکرام" و قال عزوجل: "فأينما تولوا فثم وجه الله" يعني فثم التوجه إلى الله، و لا يجب أن تنكر من الاخبار ألفاظ القرآن». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۴)

به نظر می‌رسد مقصود صدوق از بیان فوق، اشاره به این نکته باشد که اولاً واژگانی مانند «وجه» در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته و همیشه به معنی متعارف آن یعنی چهره و صورت نیست؛ بلکه درباره خداوند به معنی ذات خدا یا توجه به باری تعالی است. ثانیاً اخباری که نمی‌توان آنها را بر ظاهرشان حمل کرد، باید به نحو صحیحی

تاویل شوند؛ همانطور که آیات قرآن چنینند.

۲- در نمونه‌ای دیگر، صدوق با سند خویش از مرازم نقل می‌کند که از امام صادق ع شنیدم که فرمود: «رأى رسول الله ص ربّه عزّوجلّ» و در توضیحی کوتاه می‌افزاید: «یعنی بقلبه» و برای تصدیق نظر خویش، حدیث دیگری را شاهد می‌آورد. (التوحید، ص ۱۴۲)

۳- در کتاب صوم ضمن روایتی وارد شده است که هرکس سه روز از ماه شعبان را روزه بدارد، خداوند در هر روز، از عرش خود او را در بهشت دیدار می‌کند. شیخ صدوق در تاویل حدیث می‌گوید:

دیدار کردن خداوند، دیدار پیامبران و حجت‌های او است که هرکس ایشان را دیدار کند، خدای عزّوجلّ را دیدار کرده است؛ همان‌طور که هر کس ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس که ایشان را عصیان کند، خدا را عصیان کرده و هرکس که پیروی ایشان کند، خدای را پیروی کرده است. و این دیدار بدان گونه که گروه «مشبهه» تاویل و توجیه کرده‌اند، نیست» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۳).

۴- در حدیث دیگری، از پیامبر اکرم ص نقل شده که فرمود: جبرئیل بر من آشکار شد و گفت: امتت را بشارت بده که هر کس بمیرد و شریکی برای خداوند قائل نشده باشد، وارد بهشت می‌شود. پرسیدم: حتی اگر زنا و دزدی نماید؟! گفت: بله و اگر چه شراب هم بنوشد!

صدوق گویا به تعارض این حدیث با اعتقادات اسلامی و احادیثی که خود در ادامه نقل کرده، متوجه شده است؛ لذا بدون آنکه متعرّض سند حدیث و برخی راویان مجهول آن شود، در توضیح کوتاهی به تاویل روایت پرداخته و می‌نویسد: «یعنی بذلک أنّه یوفّق للتّوبه حتّی یدخل الجنّة» یعنی مقصود حدیث این است که خداوند چنین فردی را (در دنیا) موفّق به توبه می‌کند تا (در آخرت) وارد بهشت شود! (التوحید، ص ۲۶)

بماله ما دام فيه شيء من الروح» گشوده و در آن با نقل و شرح روایاتی، به این امر ملتزم گردیده است که انسان حقّ دارد که در زمان حیات خود، مقداری را از مال خودش جدا سازد، یا همگی آن را در زمان حیاتش ببخشد، و به شخصی که به او بخشیده است تسلیم کند، ولی در صورتی که بخواهد نسبت به آن پس از مرگش وصیت کند، سهمی افزون از ثلث ندارد.

وی بر این اساس، روایتی را که عمّار بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، توجیه می‌کند. این روایت، مرد را تا زمانیکه در قید حیات است، نسبت به مال خود سزاوارتر دانسته، چنانکه اگر درباره همگی آن وصیت کند برای او جایز است. صدوق می‌نویسد: «فانه یعنی به إذا لم یکن له وارث قریب و لا بعید فیوصی بماله کله حیث یشاء، و متی کان له وارث قریب أو بعید لم یجز له أن یوصی بأكثر من الثلث، و إذا أوصی بأكثر من الثلث ردّ إلی الثلث».

یعنی این حدیث ناظر به موردی است که شخص صاحب مال، وارثی نزدیک یا دور نداشته باشد، که در این صورت می‌تواند نسبت به تمام دارایی خود، هر گونه که بخواهد، وصیت کند؛ ولی اگر وارثی نزدیک یا دور داشته باشد، جایز نیست که به بیش از ثلث وصیت کند، و در صورتی که به بیش از ثلث وصیت کند، وصیتش به همان ثلث باز می‌گردد.

شیخ برای تصدیق سخن خویش، روایت دیگری به نقل سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدند که می‌میرد در حالی که نه وارثی دارد و نه قوم و قبیله‌ای. امام علیه السلام فرمود: او مال خود را به دلخواهش در جهت نفع و صلاح مسلمین، و کمک به مساکین و در راه ماندگان وصیت کند.

شیخ در ادامه، این حدیث را مفسّر دانسته که حاکم بر حدیث مجمل قبلی است (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۲) و به این ترتیب، تعارض ظاهری میان این دو دسته از روایات

را برطرف نموده است.

۳- درباره وقت نماز شب روایاتی وارد شده است که بر اساس آن، وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است. البته روایات دیگری هم نقل شده است که وقت نماز شب را از اول شب می‌داند. شیخ صدوق در جمع و تأویل این روایات به ظاهر متعارض می‌نویسد: «همه اخباری که به نحو مطلق وارد شده و اشعار داشته باشد بر این که نماز شب را از اول شب می‌توان گزارد، همه بر سفر حمل می‌شود؛ زیرا مبین (مفصل) که اخبار سفر است، بر مجمل حاکم است». (همان، ج ۱، ص ۴۷۸)

۴- در روایت دیگری، از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد شخصی یهودی یا نصرانی که امامت گروهی را در مسیر مسافرت خراسان تا مکه به عهده داشته و آنان از این مسأله باخبر نبوده‌اند، فرمود: «بر مامومین لازم نیست نمازهای این مدت را اعاده کنند».

از ظاهر خبر می‌توان استفاده نمود که چنانچه کفر و یا فسق امام بعداً ظاهر شود، بر مأموم باکی نیست و اعاده نماز لازم نمی‌آید. اما صدوق در ادامه، فتوای مشایخ خود را نقل می‌کند که در نمازهای جهریه اعاده نماز را لازم نمی‌دانسته‌اند؛ اما در نمازهای اخفاتیه لازم می‌شمرده‌اند و این را از باب حکومت حدیث مفصل بر مجمل می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۴۰۵)

اگر این قول پذیرفته شود، - چنانکه ظاهراً شیخ همین نظر را دارد- در واقع قائل به تفصیل شده‌ایم و باید بگوئیم عدم اعاده نماز محمول بر نماز جهریه است.

۵-۲ حمل مطلق بر مقید

روشن است که تفسیر آیات و استنباط احکام از آیات و روایات، تنها پس از فحص در تخصیص‌ها و مقیدات امکان‌پذیر است؛ و گرنه مصداق تفسیر به رأی یا قول به غیرعلم خواهد بود. لذا به فرض وجود مقید، باید مطلق را بر مقید حمل کرد و به واسطه آن تقیید زد. شیخ صدوق نیز به این مهم توجه داشته و در جای خود آن را

اعمال کرده است. نمونه‌ها:

۱- در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که اگر برده یا کنیز نزد امام (حاکم شرع) اقرار به دزدی کند، دستش را قطع می‌کنند.

شیخ می‌نویسد: «در صورتی که به قصد اضرار به مالکش چنین اقراری کرده است، دست او را نمی‌برند؛ مگر آنکه دو شاهد بر ضد او شهادت دهند که در این صورت دستش را می‌برند». وی سپس به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کند که این قید را آورده است. (همان، ج ۴، ص ۷۰)

۲- در مورد زنی که از دنیا برود و وارثی جز شوهرش نداشته باشد، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شوهر تمام مال زن را به ارث می‌برد و در صورتی که زن تنها وارث شوهر باشد، یک چهارم را به ارث می‌برد و باقیمانده آن، متعلق به امام است».

شیخ صدوق اطلاق بخش اخیر این روایت را، به استناد روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام مقید نموده، می‌گوید: «این حکم مربوط به زمان حضور امام علیه السلام است؛ اما در حال غیبت، تمام مال به زن می‌رسد». (همان، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۳).

۳- در روایت دیگری آمده است که هر یک از زن و مرد، از هر چیزی که طرف مقابل بر جای گذارده است، ارث می‌برد.

شیخ می‌فرماید: «این در صورتی است که زن از آن مرد، فرزند داشته باشد وگرنه از اصول، چیزی جز بهای آن را ارث نمی‌برد». وی گواه این تقیید را روایتی موقوف قرار داده است. (همان، ج ۴، ص ۳۴۹)

۴- در باب افطار عمدی یا سهوی روزه ماه رمضان، ابتدا روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که برای افطارکننده بدون عذر، روزه قضاء و یک کفاره را واجب دانسته است. شیخ در ادامه، به حدیث دیگری اشاره می‌کند که برای چنین شخصی، سه کفاره یعنی کفاره جمع را لازم شمرده است. ولی وی این حدیث را مربوط به کسی می‌داند که

روزه‌اش را با جماع حرام یا غذای حرام افطار نموده باشد. و به این ترتیب، اطلاق موجود در روایت اخیر را با قید افطار حرام مقید می‌سازد. (همان، ج ۲، ص ۱۱۸)

۶-۲. حمل صیغه وجوب بر استحباب

گاهی تعبیری در روایت به کار رفته است که ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت دارد؛ اما با توجه به روایات معارض می‌توان فهمید که امام الزام و تکلیف وجوبی را اراده نفرموده است و باید آن را بر رجحان و استحباب حمل نمود. برای نمونه:

۱- در روایات متعددی وارد شده است که نیاز نیست که فردی که بیهوشی بر او عارض شده، نماز و روزه‌اش را قضا کند.

شیخ صدوق می‌گوید: «اخباری که اشعار دارد مغمی علیه تمام نمازهای فوت شده یا نمازهای یک ماه یا نماز سه روز را باید قضا کند، در عین آنکه صحیح است، بر استحباب حمل می‌شود و اصل این است که قضا بر او واجب نیست». (همان، ج ۱، ص ۳۶۳)

۲- در مورد شخصی که در عمره تمتع، تقصیر را فراموش کرده، در روایتی آمده است که چنین شخصی یک قربانی بر ذمه اوست و در روایت دیگر آمده است که او فقط باید استغفار کند.

شیخ در جمع این دو خبر می‌نویسد: «بین این دو خبر اختلافی نیست؛ قربانی کردن مستحب و استغفار مُجزی است» (همان، ج ۲، ص ۳۷۶).

۷-۲. حمل صیغه نهی بر کراهت

در جانب نهی نیز اخبار معارض موجب می‌شوند تا نهی را که ظهور در حرمت دارد، بر کراهت حمل کنیم و معلوم شود که مقصود شارع، بیان حکم تکلیفی حرمت نیست؛ به عنوان نمونه:

۱- در روایتی از قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده است که موی سفید نور است؛ پس آن را نکنید. شیخ صدوق می‌نویسد: «نهی از کندن موی سفید "فلا تنتفوه" به معنای

کراهت است، نه نهی تحریمی». (همان، ج ۱، ص ۱۳۱)

۲- شیخ روایاتی را که مسافرت در ماه رمضان را جز در موارد خاصی تجویز نمی‌کند، بر کراهت حمل کرده، می‌نویسد: «نهی از سفر در ماه رمضان نهی کراهت است، نه نهی تحریم، و فضیلت اقامت در وطن برای آن است که در باره روزه کوتاهی نشود» (همان، ج ۲، ص ۱۳۹).

۳- نهی از مباشرت برای شخص مسافر در ماه رمضان را بر کراهت حمل نموده است، نه حرمت. (همان، ج ۲، ص ۱۴۴)

۴- درباره حلیت گوشت اسب و استر و الاغ، و تعارض آن با نهی رسول خدا از گوشت الاغ اهلی در روز خبیر نیز، نهی مذکور را حمل بر کراهت می‌نماید. (همان، ج ۳، ص ۳۳۵)

۸-۲. حمل بر تخییر

گاه در یک موضوع، احکام متفاوتی برای مکلف در روایات وارد شده است که پس از احراز صحّت صدور و سند این احادیث، نوبت به علاج اختلاف ظاهری آنها می‌رسد. راه علاجی که حدیث‌شناسان و فقیهان برای این‌گونه موارد پیشنهاد می‌کنند، تخییر است.

شیخ صدوق نیز به این مورد اختلاف احادیث و راه علاج آن توجه داشته و مواردی از این دست را در کتاب‌های خود آورده است. چند نمونه نقل می‌شود:

۱- در پایان نقل احادیثی که درباره سهُو در نماز است و در هر یک راه حلی پیش روی نمازگزار قرار داده شده است، می‌گوید: «و لیست هذه الأخبار بمختلفة، وصاحب السهُو بالخيار، بأي خبر منها أخذ فهو مصیب» یعنی این روایات با هم مختلف نیستند و شخص سهوکننده مختار است و هر کدام را اختیار کند، درست عمل کرده است. (همان، ج ۱، ص ۳۵۱)

۲- در کتاب «حج» در مورد میقات عمره‌گزار و قطع تلبیه، مواضع متعددی در روایات معرفی شده است. شیخ همه این روایات را صحیح دانسته و بر این باور است که بین آنها اختلافی وجود ندارد و کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد، اختیار دارد در هریک از این میقات‌ها بخواند، مُحرم شود و در هر کدام از مواضع اراده کند، تلبیه را قطع نماید. (همان، ج ۲، ص ۴۵۶)

۳- در همان بخش، روایاتی در افضلیت آغاز کردن به مکه و اتمام به مدینه برای حاجیان وارد شده است. شیخ صدوق این روایات را در مورد کسی می‌داند که اختیار سفر در دست اوست و می‌تواند هر کدام از حرمین شریفین را خواست، مقدم نماید؛ ولی کسی که او را از راه مکه یا مدینه می‌برند، ناگزیر باید همان راه را انتخاب کند. (همان، ج ۲، ص ۵۵۹)

۴- در مورد کیفیت نماز ظهر و عصر مسافر که آیا دو رکعت اول را نیت واجب کند و دو رکعت اخیر را نیت نافله نماید یا دو رکعت اول یک نماز را نماز ظهر و دو رکعت اخیر را نیت نماز عصر کند، روایاتی نقل شده است. شیخ صدوق در شرح این روایات می‌گوید: «و هذه الأخبار ليست بمختلفة و المصلي فيها بالخيار بأبها أخذ جاز» یعنی این روایات در واقع اختلافی ندارند و نمازگزار می‌تواند به هر کدام بخواند عمل نماید. (همان، ج ۱، ص ۳۹۸)

۲-۹. حمل امر بر رخصت

حمل امر بر رخصت، از دیگر مواردی است که به سبب وجود حدیث معارض، صورت می‌پذیرد و در واقع، از روش‌های حلّ تعارض نزد محدثان به شمار می‌رود. در موضعی، شیخ صدوق پس از آن که روایتی را در نهی از نماز روبروی آتش نقل می‌کند، آن را اصلی لازم الاجراء برای نمازگزار معرفی نموده و حدیث دیگری را که نماز مقابل آتش و چراغ و تصویر را بدون اشکال دانسته، به بوته نقد سندی می‌نهد. با این حال، چون حدیث دوم علت حکم را نیز در بر دارد - که خود قرینه‌ای بر صحّت

حدیث است- آن را از باب «رخصت» می‌داند و نتیجه می‌گیرد که: «فمن أخذ بها لم يكن مخطئاً، بعد أن يعلم أن الأصل هو النهي، وأن الاطلاق هو رخصة، والرخصة رحمة» (همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

۱۰-۲. قائل شدن به تعدد مصادیق

یکی از اموری که توجه به آن در درک صحیح روایات به خصوص روایات تفسیری، ضروری به نظر می‌رسد، وجوه معنایی یک واژه یا مصادیق متعدّد یک مفهوم است. توضیح این که احکام و اوصافی که قرآن برای خود بیان می‌کند، فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم، در روایات به «جری» تعبیر شده است. (تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۷) به بیان دیگر، انطباق آیات قرآن کریم بر مواردی که به واسطه تحلیل به دست می‌آید، از قبیل «جری» شمرده شده است. (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱) لذا بسیاری از روایات تفسیری که در مجامع و تفاسیر روایی مانند نورالثقلین و البرهان آمده، در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق یا تطبیق بر بارزترین مصداق آن است. توجه به این نکته، شبهه تعارض بین روایات را از ذهن خواننده می‌زداید.

۱- شیخ صدوق به این نکته توجه داشته و حتی به مفهوم «جری» اشاره نموده است؛ در تفسیر آیه «فإن أنستم منهم رشداً فادفعوا إليهم أموالهم» (سوره نساء، آیه ۶) نخست با نقل روایتی از امام صادق «ایناس رشد» در آیه را به (توانایی) حفظ مال توسط یتیم معنا می‌کند. سپس به روایت دیگری اشاره می‌کند که در آن، اظهار محبت به اهل بیت علیهم‌السلام توسط فرد صغیر، نشانه‌ای بر رسیدن او به سن رشد تلقی شده است.

شیخ در توضیح عدم مخالفت این دو حدیث با یکدیگر می‌نویسد:

«هذا الحديث غير مخالف لما تقدّم، و ذلك أنّه إذا أونس منه الرشد و هو حفظ المال، دفع اليه ماله. و كذلك إذا أونس منه الرشد في قبول الحقّ، اختر به. و قد تنزل الآية في شيء و تجري في غيره».

یعنی این حدیث مخالفتی با حدیث قبل ندارد، زیرا یتیم زمانی که رشدی از جانب او

احساس شود، که همان حفظ مال باشد، مالش به او تسلیم می‌شود، و همچنین زمانی که به حلی از رشد برسد که حق را بپذیرد، می‌توان مالش را به او سپرد. و این سنتی از سنن قرآنی است که گاهی آیه‌ای از آن در باره موضوعی نازل می‌شود، ولی به سنت «جری» در موارد دیگر نیز جریان می‌پذیرد. (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۲)

۲- مصداق «ذبیح» و این که کدامیک از اسماعیل یا اسحاق، «ذبیح الله» بوده‌اند، نمونه دیگری است که اختلاف فاحشی بین روایات و اعتقادات شیعه و سنی پدید آورده است. شیخ طوسی در تفسیر ذبح عظیم (سوره صافات، آیه ۱۰۷)، به این اختلاف بین مفسران و نیز اختلاف روایات فریقین اشاره و به وجود تعارض در روایات اصحاب شیعه در این زمینه نیز اذعان نموده است. (التبیان، ج ۸، ص ۵۱۷-۵۱۸)

مرحوم صدوق نیز با اذعان به وجود اختلاف بین روایات در تعیین «ذبیح» می‌گوید:
 «و قد اختلفت الروایات فی الذبیح، فمنها ما ورد بأنه إسماعیل، ومنها ما ورد بأنه إسحاق، ولا سبیل إلى ردّ الاخبار متی صح طرقها وكان الذبیح إسماعیل لكن إسحاق لما ولد بعد ذلك تمنی أن یكون هو الذی امر أبوه بذبحه، وكان یصبر لأمر الله عز وجل ویسلم له کصبر أخیه وتسلیمه، فینال بذلك درجته فی الثواب، فعلم الله عز وجل ذلك من قلبه، فسماه بین ملائکته ذبیحا لتمنیه لذلك.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۰)

ملاحظه می‌شود که:

اولاً صدوق به بررسی سند احادیث خصوصاً وقتی که تعارضی بین آنها وجود داشته باشد، معتقد است؛ چرا که می‌گوید ردّ اخبار در صورتی که طرق آن صحیح باشد، ممکن نیست.^۱

۱. گفتنی است که مرحوم صدوق در ترجیح روایات، به ویژگی‌هایی چون اعتبار، اتصال و قوت اسناد عنایت داشته و از شیوه‌های سندی نیز برای رفع تعارض یا ترجیح اخبار مدد جسته که به لحاظ اختصار، از ذکر آنها در این مقال، صرف نظر گردید.

ثانیاً وی می‌کوشد با نقل روایتی - که سند متصلش را در کتاب «النبوة»^۱ آورده است - ثابت کند که مصداق بیرونی ذبیح، «اسماعیل» بوده است؛ ولی اسحاق چون متوکل شد و آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می‌بود که پدرش به ذبیح او مأمور می‌شد، و او در برابر امر خدا صبر می‌کرد و تسلیم می‌گشت، و بدینگونه به درجه او در ثواب نائل می‌آمد. خداوند به پاس این آرزوی شایسته، او را در جمع فرشتگان «ذبیح» نامید؛ و به این ترتیب بین این دو دسته از روایات، اختلافی نیست، چون اسماعیل، «ذبیح الله» در زمین و اسحاق «ذبیح الله» در آسمان است.

۱۱-۲ حمل بر معانی گوناگون

فهم معانی قرآن نیاز به ورزیدگی و اندیشه عمیق دارد تا مسیر طرح احتمالات ناصواب مسدود گردد و لذا شناخت وجوه و احتمالات و نیز اشباه و نظائر، یک ضرورت تفسیری به شمار می‌رود. به همین ترتیب، طرح وجوه یا معانی مختلف برای یک واژه یا عبارت، می‌تواند در فهم صحیح حدیث و گاهی در رفع تعارض بین روایات مؤثر باشد. صدوق در آثار خویش، از این شیوه برای اثبات نظر و برداشت خود به خوبی استفاده نموده است.

از جمله این موارد، می‌توان به حدیث نبوی «أفطر الحاجم والمحجوم» (مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۶۴) اشاره کرد که ظاهر آن با روایتی از حضرت رضا علیه السلام مبنی بر جواز حجامت در ماه رمضان تعارض دارد. روایت جواز چنین است:

«حدثنا الحاكم أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان رضي الله عنه قال حدثني عمي محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا عليه السلام يحدث عن أبيه عن أبائه عن علي عليه السلام: ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احتجم وهو صائم محرم.» (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۷)

۱. این کتاب یکی از جامع‌ترین کتب صدوق درباره‌ی زندگی پیامبران علیهم السلام بوده که سوکمندانه به دست ما نرسیده است. البته بازسازی از این کتاب، به کمک احادیث مربوط به نبوت که در آثار صدوق آمده، صورت گرفته و به نام کتاب النبوة منتشر شده است. درباره این کتاب رجوع شود به مقاله‌ی «شیخ صدوق و کتاب النبوة» نوشته علی علیزاده آقکند در سفینه شماره ۳۲ ص ۶۲-۷۷.

شیخ در این موضع، معتقد است حدیث نبوی ارتباطی با افطار روزه ندارد؛ بلکه منظور آن است که حجامت‌کننده و حجامت‌شونده با عمل کردن به سنت پسندیده حجامت، در فطرت و سنت پیامبر ﷺ داخل شده‌اند: «فمعنی بالتَّحْلِيلِ أَفْطَرَ الْحَاجِمِ وَالْمَحْجُومِ هُوَ انْهُمَا دَخَلَا بِذَلِكَ فِي سُنَّتِي وَفَطْرَتِي.» (همان، ج ۲، ص ۱۷)

به این ترتیب و با بیان معنایی دیگر از افطار، اختلافی بین این حدیث و حدیث امام رضا علیه السلام باقی نمی‌ماند. طریحی در مجمع البحرین، در بیان فطرت، معنای یاد شده را نزدیک‌ترین معنا به حقیقت لفظ دانسته و می‌گوید: «هذا اقرب المعانی الی حقیقة اللفظ و فی حدیث اهل البيت علیهم السلام: نحن نحتّ الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطرة، ای الدین و السنة و مثله.....» (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۱۳)

اما این توجیه با ظهور روایت سازگار نیست و کمی متکلفانه به نظر می‌رسد. لذا شیخ صدوق در بیان دیگری، حدیث را اینگونه معنی کرده است که حجامت‌شونده خود را در معرض ضعف و افطار روزه قرار داده است. این توجیه نیز چندان مناسب نیست چرا که ضعف بر حجامت‌کننده عارض نمی‌شود!

بنابر این معنای سوم در معانی الاخبار برای حدیث مزبور آمده است: دروغ بستن بر پیامبر خدا^۰ و نه خود حجامت- را دلیل اصلی ابطال روزه آن دو نفر حجامت‌شونده و حجامت‌کننده دانسته است. (معانی الاخبار، ص ۳۱۹) این بیان، ما را از توجیهاات دیگر بی‌نیاز می‌سازد. بر این اساس، سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناظر به همان دو تن بوده و سایر حجامتگران را شامل نمی‌شود؛ لذا با روایات جواز حجامت در ماه رمضان تعارضی ندارد.

۱۲-۲. حمل بر اشتراک معنوی

درباره معنای کلمه سهم در روایات وصیت، اختلاف است که هر سهم یک

ششم است یا یک هشتم. به عقیده شیخ صدوق اختلافی در این دو مورد نیست و برای حلّ اختلاف ظاهری این احادیث باید به مراد وصیت کننده پی برد. اگر به سهمی از سهام زکات وصیت کرد، هر سهم در زکات یک هشتم است و اگر به سهمی از سهام ارث وصیت کرد، هر سهم یک ششم است. بنابر این سهم در اینجا مشترک معنوی میان سهم در موارث و زکوات است.

سخن شیخ صدوق چنین است: متى أوصى بسهم من سهام الزكاة كان السهم واحدا من ثمانية، ومتى أوصى بسهم من سهام الموارث فالسهم واحد من ستة، وهذان الحدیثان متفقان غیر مختلفین، فتمضي الوصية على ما يظهر من مراد الموصي. (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۰۴ - ۲۰۵)

این روش یعنی حمل بر اشتراک معنوی الفاظ حدیث، روش بدیعی است، اما نمونه دیگری برای آن در آثار صدوق به چشم نیامد.

۱۳-۲. تعدد علت‌ها

یکی از ویژگی‌های تألیفات شیخ صدوق آن است که در اصول عقاید و معارف، عموماً از اصطلاحات عرفانی و فلسفی و استدلال‌ات پیچیده کلامی و منطقی پرهیز می‌کند. وی روش ساده و بی‌پیرایه شریعت را که به زبان ساده، مطابق فهم همگان و بر پایه استدلال‌ات عقلی بوده، به کار بسته است. به همین لحاظ، شاید بتوان گفت صدوق از معدود محدثانی است که سعی کرده پاسخ همه سؤالات و علت همه چیز - از فلسفه تشریح احکام تا وقوع پدیده‌های طبیعی - را در احادیث جستجو کند. لذا می‌بینیم که وی در بیان علت استحباب تکبیرهای هفتگانه در افتتاح نماز، به روایات متفاوتی برخورد کرده و همه علت‌ها و حکمت‌های ذکر شده را صحیح می‌شمرد. بر این اساس، نه تنها تخالف یا تناقضی در این گونه روایات نیست، بلکه تعدد علت‌ها اصل حکم را مؤکد می‌سازد: «و کثرة العلل للشئ تزیده تأکیداً، ولا یدخل هذا فی التناقض» (همان، ج ۱، ص ۳۰۶)

اما به نظر می‌رسد اعتماد زیاد به احادیث، باعث شده گاهی شیخ با استناد به مضمون

برخی روایات - که بی‌شبهت با افسانه‌ها و اسرائیلیات نیستند- آنها را صحیح پنداشته و در رفع تعارض بین آنها به همین روش یعنی قائل شدن به تعدد علل بکوشد. روایات سه‌گانه منشأ بروز زلزله، نمونه‌ای از این قبیل است که صدوق در پایان نقل آنها می‌نویسد: «والزلزلة قد تكون من هذه الوجوه الثلاثة و ليست هذه الأخبار بمختلفة». (همان، ج ۱، ص ۵۲۳) در حالی که بجز روایت نخست - که قابل تأویل است - انتساب دو روایت دیگر به معصوم، بعید به نظر می‌رسد.

۱۴-۲. نسبت و مقایسه

یکی از مواردی که شیخ صدوق از طریق آن به رفع اختلاف ظاهری احادیث دست زده است، ایجاد مقایسه و نسبت میان محتوای احادیث است. وی در باب هشت گانه‌های کتاب الخصال حدیثی درباره گناهان کبیره نقل می‌کند، به این مضمون که گناهان کبیره هشت تا است. پس از نقل حدیث در بیانی می‌گوید: اخبار مربوط به تعداد گناهان کبیره مختلف نیستند. اگر چه برخی از آنها تعداد گناهان کبیره را پنج، هفت، هشت و بیشتر دانسته است. دلیل بر عدم اختلاف این است که هر گناهی بعد از شرک به خدا، نسبت به گناه کوچکتر از خود، کبیره و نسبت به گناه بزرگتر از خود، صغیره به شمار می‌آید. (الخصال، ص ۴۱۲)

این نسبت و مقایسه را می‌توان در ابواب و موارد دیگر هم مشاهده کرد؛ مانند حدیث میزان فهم حیوانات که شیخ، اختلاف آن با حدیثی دیگر را با یک مقایسه و نسبت برطرف می‌نماید:

«روی علی بن رثاب، عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عليه السلام أنه كان يقول: "ما بهتم البهائم عنه فلم تبهم عن أربعة: معرفتها بالرب تبارك وتعالى، و معرفتها بالموت، و معرفتها بالآثني من الذكر، و معرفتها بالمعري الخصب.

و أما الخبر الذي روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما أكلتم منها سمينا قط» فليس بخلاف هذا الخبر، لأنها تعرف الموت، لكنها لا تعرف منه ما

منابع

قرآن کریم

١. ابن حنبل، احمد. مسند أحمد: بيروت: دارصادر، [بی تا]
٢. احسانی فر لنگرودی، احمد. اسباب اختلاف الحديث، قم: دارالحديث، اول، ١٣٨٥ش
٣. بحرانی، یوسف. الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: موسسه نشر اسلامي، اول، ١٣٦٣ش.
٤. جوادى آملی، عبدالله. كتاب الصلاة تقرير درس آیت الله محقق داماد، قم: موسسه نشر اسلامي، اول، ١٤١٥ق.
٥. حماد، نافذ حسين. مختلف الحديث بين الفقهاء و المحدثين، بيروت، دارالوفاء، ١٤١٤ق.
٦. خوانساری، سیداحمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، دوم، ١٤٠٥ق
٧. سید مرتضی، ابوالقاسم. تنزیه الانبیاء، بیروت: دارالاضواء، دوم، ١٤٠٩ق
٨. شاطبی، ابواسحاق. الموافقات، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبه صبیح، ١٩٧٠م.
٩. شهید ثانی، زین الدین. الدرایة فی علم مصطلح الحديث، نجف، مطبعة النعمان، بی تا
١٠. صالح، صبحی. علوم الحديث و مصطلحه، قم، ذوی القربی، ١٣٨٦.
١١. صدوق، محمد. الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
١٢. صدوق، محمد. التوحید، شیخ صدوق، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسہ نشر اسلامي، چاپ اول، ١٣٩٨ق.
١٣. صدوق، محمد. الخصال، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسہ نشر اسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
١٤. صدوق، محمد. علل الشرائع، نجف، مکتبه حیدریه، چاپ اول، ١٣٨٦ق.
١٥. صدوق، محمد. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسہ اعلمی، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١٦. صدوق، محمد. کتاب من لا یحضره الفقيه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسہ نشر اسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
١٧. صدوق، محمد. معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٣٦١ش.
١٨. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين، قم: مکتب نشر الثقافة الإسلامیة، چاپ دوم، ١٤٠٨ق.
١٩. طوسی، محمد. الاستبصار: تحقیق: سید حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ١٣٦٣ش.
٢٠. طوسی، محمد. التبیان فی تفسیر القرآن: تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامي، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢١. عیاشی، محمد. تفسیر العیاشی: تحقیق: سید هاشم رسولی محللاتی، تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة، [بی تا].
٢٢. کلینی، محمد. الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ١٣٨٨ق.
٢٣. مسعودی، عبدالهادی. در سنانه فهم حدیث، قم: زائر، اول، ١٣٨٩ش.
٢٤. میر داماد، محمد باقر. الرواشح السماویة، تحقیق نعمت الله جلیلی و غلامحسین قصیریه، قم، دارالحديث، ١٤٢٢ق.